

وزرای نامی سلسله سامانی

خاندان بلعمیان

یکی از مشهورترین و نامی‌ترین خاندانهای ایرانی خاندان بلعمیان است که در جوانمردی و کرم و احسان و در ایران دوستی و در پرورش و انتشار زبان و ادب فارسی کمتر نظیر داشته‌اند و می‌توان گفت بعد از خاندان برمکیان یکی از بزرگترین خاندانها است. کسائی مروزی که یکی از شعرای بزرگ قرن چهارم ایران است در تائید مطالب فوق در یکی از قصائد شیوای خود چنین می‌گوید:

بعهد دولت سامانیان و بلعمیان

جهان نبود چنین بانهاد و سامان بود

خواجه نظام‌الملک در سیاست نامه در فصلی که در فائده وزیر

سخن گفته است چنین می‌گوید :

«هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا

قیامت نام او به نیکی می‌برند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی

همچنین سلیمان علیه السلام چون آصف برخیا داشت و خلفای بنی عباس

را چون آل برمک و سامانیان را چون بلعمیان و سلطان محمود را چون

احمد می‌مندی و فخرالدوله را چون صاحب بن عباد»^۱

۱- سیاست نامه ص ۱۲۸

از این خاندان دو مرد بزرگ بوزارت سامانیان رسیده‌اند.
 نخست ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی دوم ابوعلی محمد بن
 محمد بلعمی است.
 در مورد نسب این خاندان بین محققین اختلاف نظرهایی وجود
 دارد.

سمعانی در کتاب الانساب دربارهٔ نسب این خاندان چنین گوید:
 «البلعمی بفتح بایکه نقطه دارد و سکون لازم و فتح عین مهمله
 و در پایان آن میم. نسبت است بسوی ابوالفضل محمد بن عبدالله بن
 عبدالرحمن بن عبدالله بن عیسی بن رجاء بن معبد بن علوان بن زیاد بن
 غالب بن قیس بن المنذر بن حرب بن حسان بن هشام بن مغیث بن الحرب
 بن زید مناہ بن تمیم بلعمی تمیمی»^۲

در کتاب طبقات الشافعیه الکبری تالیف تاج الدین ابونصر
 عبدالوهاب بن تقی الدین دربارهٔ ابوالفضل بلعمی چنین نگاشته است:
 «محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن ابوالفضل بلعمی بفتح باء که
 یک نقطه دارد و سکون لام و فتح عین مهمله و در پایان آن میم. وزیر
 اسماعیل بن احمد خداوند خراسان نیای وی رجاء بر بلعم استیلا
 یافت و آن شهر است از شهرهای روم هنگامیکه مسلم بن عبدالملک
 آنجا رفت و آنجا ماند و بازماندگان وی در آنجا بسیار شدند و بدانجا
 منسوب گشتند و وزیر ابوالفضل از اصحاب امام محمد بن نصر
 مروزی بود»^۳

یاقوت حموی در معجم البلدان کلمه بلعم را چنین وصف کرده
 است:

«بلعم بفتح و سپس سکون و فتح عین مهمله و میم شهر است در
 دیار روم و در نسب ابوالفضل محمد بن عبیداله بن محمد بن عبدالرحمن

۲- مجمع الانساب سمعانی ص ۹۰

۳- طبقات الشافعیه ج ۲ ص ۱۷۰

بن عبدالله بن عیسی تمیمی بلعمی وزیر خاندان سامان در ماوراءالنهر و خراسان چنین آورده‌اند و وی از ادیبان بلیغ بود و در اخبار وزراء ذکر او رفته است»^۴

محمد زبیدی مؤلف تاج العروس کلمه بلعم را چنین ذکر می‌کند: «بلعم در نواحی روم . رجاء بن معبد بن علوان بن زیاد بن غالب بن قیس بن المنذر بن الحرث بن حسان بن هشام بن المتحسب بن الحرث بن زید مناه بن تمیم بر آن استیلا یافت و آنجا ماند و فرزندان وی بدان منسوب شدند و از ایشان است وزیر ابوالفضل بلعمی بخاری محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عیسی بن رجاء وزیر اسماعیل بن احمد امیر خراسان شد و در مرو جای دیگر حدیث شنید در سال ۳۲۹ مرد»^۵.

با دقت کافی در منابع فوق‌الذکر که در مورد اصل و نسب و موطن ابوالفضل بلعمی نوشته‌اند چنین بنظر می‌رسد که صاحبان مأخذ ذکر شده از یکدیگر مطالب را اقتباس کرده‌اند با احتمال قریب بی‌یقین تمامی آنها که در مورد نسب بلعمیان و کلمه بلعم قلمفرسائی و اظهار نظر نموده‌اند اطلاعات خود را از ابن‌ماکولا گرفته‌اند .
ابن‌ماکولا در مورد بلعم و بلعمیان چنین گوید :

«رجاء بن معبد بر بلعم که شهری از دیار روم است استیلا یافت هنگامیکه مسلمة بن عبدالملک بدانجا رفت و در آنجا ماند و باز ماندگان وی در آنجا بسیار شدند و فرزندان ویرا بدانجا نسبت دادند و بخط ابوسعید محمد بن عبدالحمید عبدانی خواندم که ابوالعباس معدالی گفته است ابوالفضل بلعمی نسبش بعلوان میرسد و گوید نیای او در آنجا بود بروزگار خالد بن مغیث بن الحرث بن مالک بن خطله بن زید

۴- معجم البلدان ج ۲ ص ۲۷۱-۲۷۲

۵- تاج العروس تالیف محمد زبیدی ج ۸ ص ۲۰۶

مناه و بروزگار فرسان تمیم‌المعدودی بمرو رفت با سپاه قتیبه بن مسلم آنجا بود و در دورترین قریه‌ای از لاسجرد در جائیکه آنرا بلعمان گویند فرود آمد و بلعمی بدانجا منسوب شد و ابوالفضل وزیر اسماعیل بن احمد امیر خراسان بود و از محمد بن جابر در مرو و محمد بن حاتم بن المظفر و ابالموجد محمد بن عمرو و صالح بن محمد ضریر و اسماعیل بن احمد و دیگران حدیث شنید و در خرد و رأی و بزرگداشت دانش و دانشوران یگانه روزگار بود و از ابو عبدالله محمد بن نصیر فقیه مصنفات شنید و اخباری از او آورده‌اند و در کتابها مانده است و شب دهم صفر ۳۲۹ بمرد و از مردم بخارا است و از او تا این روزگار بازماندگان مانده‌اند.

بنا بعقیده استاد فقیه و دانشمند سعید نفیسی خرده‌ایکه بر مطالب فوق می‌توان گرفت این است که اولاً پدر ابوالفضل گویا عبیداله بوده است نه عبدالله ثانیاً ابوالفضل بلعمی را وزیر احمد سامانی دانسته‌اند که این انتساب نیز محل تامل است موضوع دیگری که جالب است اینست که خاندان بلعمیان را از طایفه بنی تمیم و از نژاد عرب دانسته‌اند و تصور کرده‌اند که محل سکونت آنها شهر بلعم یکی از شهرهای روم بوده است این تصور هم مقرون بحقیقت نیست بعلت اینکه مؤلفان تازی عادت داشتند که برای هر لفظ و لغت حتی الامکان اشتقاق درست کنند جالب تر اینکه سعی داشته‌اند که نسب هریک از امراء بزرگ بعد از اسلام را بیکی از بزرگان عرب پیش از اسلام برسانند.

بهر تقدیر چون شهر بلعم بذهن تازیان نزدیک تر از بلعمان مرو بوده است، بهمین علت بلعمی را منسوب به شهر بلعم دانسته‌اند لیکن محل هیچگونه شك و تردید نیست که مطابق اسناد و مدارک تاریخی، ابوالفضل بلعمی همه عمر خود را در خراسان و ماوراءالنهر یعنی شهرهای نیشابور و سرخس و مرو و سمرقند و بخارا گذرانده است.

بلعمیان در مرو صاحب‌خانه‌ای بوده‌اند که از ساختمانهای معروف آن شهر در آن روزگار بوده است موطن اصلی این خاندان قریه بلعمان در ناحیه لاسگرد مرو بوده از همین محل بعدها بماوراءالنهر رفته‌اند و زمانیکه بمقام وزارت سامانیان رسیدند در بخارا پایتخت سامانیان اقامت کردند.^۶

ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی را مورخان برای تمیز از پسرش بلعمی بزرگ نامیده‌اند که عمده‌دار وزارت نصر بن احمد سامانی بوده است.

ابوالفضل بیهقی دربارهٔ وزارت ابوالفضل بلعمی چنین نوشته است :

«چنان خواندم در اخبار سامانیان که نصر بن احمد سامانی هشت ساله بود که از پدر بماند که احمد را بشکارگاه بکشتند و دیگر روز آن کودک را بر تخت ملك نشاندند. بجای پدر آن شیر بچه ملك زاده‌ای سخت نیکو برآمد و بر همهٔ آداب ملوک سوار شد و بی همتا آمد اما در وی شرارتی و زعارتی و سطوتی و حشمتی بافراط بود و فرمانهای عظیم میداد از سرخشم تا مردم از وی در رمیدند و با این همه بخرد رجوع کردی و میدانست که آن اخلاق ناپسندیده است. يك روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگتر و زیری بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و هردو یگانه روزگار بودند در همه ادوات فضل و حال خویش بتاممی با ایشان براند...»^۷

عقیلی در کتاب آثار الوزراء در بارهٔ ابوالفضل بلعمی چنین نگاشته است :

«الوزیر ابوالفضل بلعمی از کبار وزرای عجم است و اسماعیل بن احمد سامانی وزارت بدو تفویض فرمود و در رفع لوای معدلت و نصفت و تدبیر امور مملکت و ترتیب مصالح دولت

۶- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی ص ۳۲۴

۷- تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

باقصی الغایت والامکان بکوشید و بقصد خمارتکین صاحب جیش که رباط خمارتکین در راه عراق او بناکرده است امیر نوح سامانی با هلاک و قتل او مثال داد»^۸

گردیزی در زین الاخبار در باره ابوالفضل بلعمی و پایان سلطنت نصر بن احمد چنین می نویسد :

«در این سال محمد بن عبدالله بلعمی وزیر سعید نصر بن احمد خداوند خراسان مرد وی از مردان خردمند بود و نصر در سال ۳۲۶ او را از وزارت بازداشت و جای او را به محمد جیمهانی داد»^۹
 محققاً مورخین و نویسندگانیکه وزارت ابوالفضل بلعمی را در زمان سلطنت امیر اسماعیل سامانی دانسته اند اشتباه کرده اند بدلیل اینکه تا اواخر سلطنت احمد بن اسماعیل ابو عبدالله محمد بن احمد جیمهانی که پس از ابوبکر بن احمد بوزارت رسید ، در این سمت بوده است و در آغاز سلطنت نصر بن احمد که هنوز کودک بوده است ابو عبدالله جیمهانی مقام وزارت را داشته است که پس از برکناری وی ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری بمقام وزارت رسیده است و پس از وی مقام وزارت نصیب ابوالفضل محمد بن عبیداله بلعمی شد که بعد از وی این مقام به ابوعلی محمد بن محمد جیمهانی پسر بزرگ جیمهانی میرسد .

همانطور که گفته شد طبق محتویات تاریخ بیمهقی ابوالفضل بلعمی در آغاز پادشاهی نصر بن احمد بوزارت رسیده است . ابن - اثیر در وقایع سال ۳۲۹ نوشته است : که محمد بن عبدالله بلعمی وزیر نصر بن احمد درگذشت وی از خردمندان جهان بود و نصر بسال ۳۲۶ او را از وزارت بازداشته و جای او را به محمد بن محمد جیمهانی سپرده بود .

۸- آثارالوزراء تالیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی ص ۱۴۶

۹- زین الاخبار گردیزی ص ۳۹

نام پدر ابوالفضل بلعمی را یاقوت در معجم البلدان و حاج خلیفه در کتاب معروف خود یعنی کشف الظنون و گردیزی در زین الاخبار عیداله ذکر کرده اند. ابن اثیر در الکامل گاهی عیداله و زمانی عبدالله نوشته است. نظر به اینکه عیداله در منابعی ذکر شده که دارای اعتبار بیشتری هستند لهذا چنین بنظر میرسد که ابوالفضل بلعمی فرزند عیداله بوده است نه عبدالله و با احتمال قریب بیقین ضبط عبدالله ناشی از اشتباهی است که بعدها توسط نویسندگان پیدا شده است.

ابوالفضل بلعمی از مردان فاضل و دانشمند عصر خود بوده در حدیث و فقه شافعی صاحب نظر بوده و حتی بگفته های او استناد نموده اند.

یکی از دلائل دانشمندی و دانش پروری بلعمی اینست که با رودکی یعنی بزرگترین شاعر قرن چهارم هجری رابطه دوستی داشته است و نسبت بوی از بذل هرگونه کمک و مساعدت خودداری نکرده است مضافاً باینکه بخواهش و بفرمان بلعمی، رودکی کتاب کلیله و دمنه را برشته نظم کشید.

خود بلعمی دارای تألیفاتی بوده است. کتاب تلخیص البلاغه و کتاب المقالات را از تألیفات ابوالفضل بلعمی شمرده اند^{۱۰} دیگر از صفات ابوالفضل بلعمی توجه زیادی است که به عمران و آبادی داشته است. در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر آثاری چند از وی باقیمانده است از جمله استخری در تألیف معروف خود یعنی مسالك الممالك^{۱۱} در فصلی که شهر بخارا را توصیف میکند یکی از دروازه های مشهور آن را بنام باب الشیخ ابی الفضل نام

۱۰- کشف الظنون ج ۱ ص ۲۲۸

۱۱- مسالك الممالك تألیف استخری ص ۳۰۷

میبرد که مقصود وی شیخ جلیل ابوالفضل محمد بن عبدالله است .
 بارتولد خاورشناس روسی در دائرةالمعارف اسلامی چنین
 گوید^{۱۲} در بخارا دروازه‌ای وجود دارد که بدروازه شیخ جلال
 معروف است و گمان کرده است که این همان دروازه ایست که در
 زمان ابوالفضل بلعمی و بفرمان او ساخته شده است که در آن
 روزگار بدروازه شیخ جلیل معروف بوده است .

گذشته از این هم ابوالفضل بلعمی در امور سیاست و امور
 دیوانی و وزیدگی خاصی داشته است که در تائید این مورد داستانهای
 زیاد در کتابها از وی نقل شده است که همگی دلالت بر شایستگی و
 کاردانی او است از جمله عنصرالمعالی در قابوسنامه در مورد سیاست
 و کاردانی ابوالفضل بلعمی چنین نگاشته است :

«چنان شنودم که ابوالفضل بلعمی سهل خجندی را صاحب
 دیوانی سمرقند داد . منشور بنوشتند و توقیع بکردند و خلعت بداد .
 آنروز که بخواست رفت بسرای خواجه برفت بوداع کردن و فرمان
 خواستن . چون خدمت وداع بکرد ودعای خیر بگفت و آن سخنی را
 که بظاهر خواست گفتن بگفت پس خلوت خواست . خواجه جای
 خالی فرمود سهل گفت بقا باد خداوند را بنده چون برود بسر
 شغل شود ناچاره از اینجا فرمانها روان باشد خداوند یابنده نشانی
 کند تا کدام نشان را پیش باید بردن تا بنده بداند که آنکه بایسد
 کردن کدام است و آنکه نباید کردن کدام ؟

ابوالفضل بلعمی گفت . ای سهل نیکو گفتی ودانم که این
 پروزگار دراز اندیشیده‌ای . ما را نیز اندیشه ببايد کردن تسا
 در اندیشیم . در وقت جواب نتوان داد . روزی چند توقف کن .
 سهل خجندی بخانه باز رفت . سلیمان بن یحیی الصغانی را صاحب

۱۲- دائرةالمعارف اسلامی ج ۱ ص ۶۲۷

دیوانی سمرقند دادند و با خلعت و منشور بفرستادند و سهل را فرمود که یکسال بباید که از خانه بیرون نیائی. سهل یکسال در خانه خویش بنشست بزندان. بعد از سالی او را پیش خواند و گفت یا سهل ما را چه وقت دیده بودی هر دو فرمان یکی راست و یکی دروغ؟

بزرگان عالم را بشمشیر فرمان برداری آموزیم. فرمان ما یکی باشد. از ما چه احمقی دیدی که ماکهتران خویش را نافرمانی آموزیم؟

آنچه خواهیم کرد بفرمائیم و آنچه نخواهیم کرد نفرمائیم ما را از کسی ترس و بیمی نیست و نه نیز از عقل عاجز آئیم. و این گمان که تو در ما بردی کار عاجزان باشد چون تو ما را در شغل پیاده پنداشتی ما نیز در عمل ترا پیاده دانستیم تا تو بدان دل بعمل نروی که ما را فرمانی بود و بدانکار نکنی و کس رازهره نباشد که بفرمان ما کار نکند.»^{۱۳}

بطور کلی چنین می‌توان نتیجه گرفت که بلعمی بزرگ از مردم لاسگرد مرو بوده و در زمان کودکی نصر بن احمد سامانی جزو عاملان درباری بشمار میرفته است و بنظر میرسد که در زمان سلطنت احمد بن اسماعیل بکار گزیده باشد که پس از برکناری ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری وزیر نصر بن احمد شد و در سال ۳۲۶ از وزارت معزول گردید و در دهم صفر سال ۳۲۹ درگذشت.

ابوعلی محمد بن محمد بن عبیداله بلعمی

ابوعلی محمد بن محمد بن عبیداله بلعمی پسر ابو الفضل بلعمی است که وی در اواخر سلطنت عبدالملک بن نوح سامانی بمقام وزارت نائل شد و بعد از درگذشت عبدالملک وزارت منصور بن نوح سامانی را عهده دار شد که بعلت ترجمه تاریخ طبری در ادبیات ایران معروف تر از پدر گردیده است .

این کتاب که به ترجمه تاریخ طبری مشهور شده است نظر باینکه مطالب زیادی از آن از منابع دیگر غیر از تاریخ الامم والملوک طبری اقتباس شده است بهمین جهت کتاب تقریباً از صورت ترجمه بشکل تألیف در آمده است . در آغاز این کتاب و در مجمل التواریخ والقصص از چگونگی فرمان ابوصالح منصور بن نوح بر زبان ابوالحسن فائق الخاصه و آغاز کار مترجم و مؤلف آن در سال ۳۵۲ هجری بحث شده است .^{۱۴}

از این کتاب نسخه های خطی زیاد موجود است این کتاب را دو بووزوتنبرگ بفرانسه ترجمه نموده اند یکبار هم در هندوستان بطبع رسیده است که در آن اغلاط زیاد دیده میشود گذشته از این نسخه های خطی قدیم و نفیس که با دقت هرچه تمامتر نوشته شده اند در کتابخانه های انگلستان موجود است .

جریر طبری دارای تألیف مهم دیگری است بنام تفسیر طبری که این کتاب را هم بفرمان منصور بن نوح مقارن همان تاریخی که دستور ترجمه تاریخ طبری را صادر کرده بود شروع به ترجمه آن بزبان پارسی شد در مقدمه این ترجمه چنین آمده است:

۱۴- مجمل التواریخ والقصص چاپ تهران ص ۱۸۰

«این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر الطبری رحمة الله علیه ترجمه کرده بزبان پارسی دری راه راست و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی و به اسنادهای دراز بوذ و بیاوردند سوی امیر مظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل رحمة الله علیهم اجمعین. پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی و چنان خواست که مراین را ترجمه کند بزبان پارسی پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم؟

گفتند روا باشند خواندن و نبشش تفسیر قرآن پیارسی مرآن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه . گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبان که ایشان دانستند و دیگر آن بوذ کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل و همه پیغامبران و ملوکان زمین پیارسی سخن گفتندی و اول کسی که سخن گفت بزبان تازی اسماعیل پیغامبر بود و پیغامبر ما صلی الله علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند و این بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان اینجانب ملوک عجم اند. پس بفرمودند ملك مظفر ابوصالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد آوردند از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد السجستانی و از شهر بلخ ابو-جعفر بن محمد بن علی و از باب الهند فقیه الحسن بن علی مندوسی را و ابوالجهم خالد بن هانی المنفق را و از شهر سپیچاب و فرغانه و از شهریکه بوذ در ماوراءالنهر اندر همه را بیاوردند و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب کاین راه راست است پس بیرون آمد

فرمان امیر سدید ملك مظفر ابوصالح بردست كسهای اونزدیکان او ووزیران او برزبان خاصه او و خادم او ابوالحسن فایق خاصه سوی این جماعت مردمان و این علما تا ایشان از میان خویش هر کدام داناتر اختیار کردند تا این کتاب را ترجمه کنند پس ترجمه کردند و از جمله این رابست مجلد ساختند از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکنند و اقصار کردند برمتون اخبار و این را بیست مجلد ساختند از جمله این چهارده مجلد فرو نهادند هریکی نیم سبع تا جمله همه تفسیر قرآن باشد از پس وفات پیغامبر علیه السلام تا آنکه محمد بن جریر از این جهان بیرون شد و آن اندرسال ۳۴۵ بود از هجرت پیغامبر علیه السلام و شش مجلد دیگر فرو نهادند تا این بیست مجلد تمام شد...»^{۱۵}

مقدسی در اثر معروف خود احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم در مورد سلطنت منصور بن نوح و وزارت بلعمی چنین نگاشته است: «حاجب وی ابو منصور باقری و پس از او قلیج و سپهسالار او ابن عبدالرزاق و سپس ابوالحسن بن سیمجور و وزیرش امیرک بلعمی بود سپس عتبی و دوباره بلعمی و بار دیگر عتبی شد»^{۱۶}
در آثار الوزراء تألیف عقیلی چنین آمده است:

«ابوعلی محمد بن محمد بلعمی در تاریخ سنه خمسین و ستین و ثلاثمائه وزیر منصور بن عبدالملك بن نوح سامانی شد و بغایت فاضل و کامل بوده است و مترجم تاریخ امام جریر طبری است»^{۱۷}

۱۵- تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح ج

۱ ص ۵۳۹ - تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ج ۱ ص ۳۲۵

۱۶- احسن التقاسیم چاپ لیدن ص ۳۳۹

۱۷- آثار الوزراء تألیف عقیلی از انتشارات دانشگاه تهران ص ۱۴۷

مؤلف تاریخ حبیب‌السیر دربارهٔ ابوعلی محمد بلعمی چنین نوشته است :

«وزیر امیر سدید ابوعلی محمد بن محمد بلعمی بود و تاریخ طبری را او ترجمه نمود»^{۱۸}

در طبقات ناصری تالیف منہاج سراج چنین آمده است :
 «پس از آنکه عبدالملک درگذشت ابوعلی محمد بلعمی وزیر که با آلپتکین سپهسالار و حاکم خراسان دوست و هم‌عهد بود به او نامه نوشت و دربارهٔ انتخاب جانشین شاه از او رأی خواست .
 آلپتکین جواب داد که یکی از فرزندان عبدالملک را بجای پدر باید نشانند ولی پیش از آنکه جواب او به بخارا برسد بزرگان دربار سامانی و سران سپاه ابوصالح منصور پسر نوح و برادر عبدالملک را به امیری برگزیدند و جواب آلپتکین زمانی رسید که منصور در پادشاهی مستقر شده بود»^{۱۹}

حمداله مستوفی در تاریخ گزیده از ابوعلی محمد بلعمی چنین یاد کرده است :

«امیر منصور پانزده سال حکومت کرد و عدل و دادگستری و از او خیرات و مبرات ماند در شوال سنه خمس و ستین و ثلثمائه درگذشت . وزیر او ابوعلی محمد بن محمد بلعمی مترجم تاریخ جریر طبری بود»^{۲۰}

صحیح ترین خبر در مورد ابوعلی محمد بلعمی شرحی است که گردیزی در زین‌الخبار ضمن وقایع سال ۳۴۹ که مقارن زمان سلطنت عبدالملک بن نوح بوده است نوشته او چنین گوید :

۱۸- حبیب‌السیر ج ۲ ص ۳۶۳

۱۹- طبقات ناصری ص ۲۵۱ - ۲۵۲

۲۰- تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی باهتمام دکتر نوائی ص ۳۸۳

« آلتکین حاجب بحضرت لیاقت ابومنصور همی دانستی و آلتکین گفت اندر کار یوسف بن اسحق به محضری تا وزارت از او بازستدند و به ابوعلی محمدالبلمعی دادند تا آلتکین کاردیگرگون دید اندر عشرت بخدمت کمتری آمدی پس عبدالملک او را فرمود ببلخ شود آلتکین گفت عامل نباشم بهیچ حال پس از آنکه حاجب الحجاب بودم پس سپهسالاری خراسان او را دادند و بو منصور را صرف کردند. او سوی طوس رفت آلتکین به نیشابور آمد. بیستم ذی الحجه سنه تسع و اربعین وثلثمائه و وزیر او عبدالله محمد بن احمد الشیلی بود و میان آلتکین و ابوعلی بلمعی عهد بود که هر دو نایب یکدیگر باشند و بلمعی هیچ کار بی علم و مشورت آلتکین نکردی»^{۲۱}

بطور کلی نتیجه ای که از مطالعه منابع و مآخذیکه درباره سلسله سامانیان نوشته اند می توان گرفت این است که ابوعلی محمد بلمعی وزیر عبدالملک بن نوح بوده و در سال ۳۴۹ هجری پس از اینکه یوسف بن اسحق از مقام وزارت عزل شد ابوعلی جانشین وی گردید در زمان سلطنت منصور بن نوح ابتدا بلمعی سمت وزارت و پیرا داشت که بعد از او وزارت نصیب ابوجعفر عتبی شد لیکن باردیگر ابوعلی بلمعی و نوبتی دیگر مقام وزارت به عتبی میرسد .

در زمان سلطنت نوح بن منصور نخست عبدالله عزیر مقام وزارت را بعهده داشت که پس از عزل وی ابوعلی دامغانی بوزارت رسید که این شخص نیز در سال ۳۶۶ یا ۳۸۲ از مقام وزارت معزول گردید مقارن این احوال بخارا بتصرف بغراخان درآمده بود و اوضاع کشور از هر جهت دستخوش اختلال و اغتشاش شده بود

۲۱- زین الاخبار ص ۲۴

زعمای قوم برای رهائی از چنان وضع آشفته‌ای به ابوعلی محمد بلعمی متوسل شدند لیکن با تمام کوششی که ابوعلی برای اعاده نظم از خود نشان داد توفیقی نیافت این بار نیز از مقام وزارت عزل گردید و بار دیگر عبدالله عزیر را از خوارزم دعوت نموده بجای بلعمی منصوب گردید .

روپهم رفته ابوعلی محمد بلعمی در زمان حکومت سامانیان سه نوبت بوزارت رسیده است از سال ۳۴۹ تا ۳۸۲ مدت سی و سه سال دوره قدرت و اعتبار او در دربار سامانیان است .

ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود ، تاریخ درگذشت بلعمی را سال ۳۸۶ ذکر کرده است ^{۲۲}

برون این سال را از فهرست کتابهای خطی موزه بریتانیا تالیف ریو اقتباس کرده است ^{۲۳}

لیکن بایستی توجه داشت که ریو در خواندن متنی که سال درگذشت ابوعلی محمد بلعمی را از آن گرفته است اشتباه نموده زیرا سال ۳۸۶ را که سال درگذشت ابوعلی سیمجوری است و در آن متن بوده است بغلط تاریخ درگذشت بلعمی آنسال را دانسته است و حال اینکه سال درگذشت ابوعلی محمد بلعمی معلوم نیست . ابوعلی محمد بلعمی در جهان ادب نیز دارای مقام بلند و پرارزشی است . ادیبان و صاحب نظران آروزگار با وی رابطه دوستی داشته‌اند و در ستایش وی مدح‌ها گفته شده است .

۲۲- تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد برون ج ۱ ص ۳۵۶

23— Charles Rieu, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum. Vol 1. P. 70 .

خاندان جیمهانی

جیمهانی نسبت خانواده مشهوری است در بخارا که عده‌ای از بزرگان آن در زمان سامانیان در دستگاه آنان سمت وزارت و عهده‌دار مشاغل مهم دیگری بوده‌اند و برخی دیگر از اعضاء این خاندان از نظر علم و ادب اشتهار داشته‌اند .

جیمهانی منسوب است به جیمهان که ظاهراً نام جد یا یکی از اجداد این خاندان بوده است و اینکه بعضی از نویسندگان پنداشته‌اند که نسبت این خانواده بنام شهر یا ناحیه‌ای بوده است که در آن محل پرورش یافته‌اند گویا پایه و اساسی ندارد .

خانواده جیمهانی در دستگاه سامانیان دارای قدرت و نفوذ زیادی بوده‌اند . مشهورترین رجال نامی این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد جیمهانی است و یزمانیکه امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۳ هجری) هنوز بحد رشد و بلوغ نرسیده بود عهده‌دار وزارت و هم مسئولیت تربیت و ولایت امیر را داشته است .

وی بکمک حمویة بن علی کوسه که یکی از امرای مقتدر آن زمان بود توانست در مدت وزارت خویش دستگاه اداری سامانیان را تحت نظم و ترتیب خاصی درآورد .

جیمهانی در فرهنگ و دانش دارای مقامی بس بلند بود به نجوم و علوم و هنر توجه زیاد داشت بنا بقول گردیزی در رشته‌های مختلف علوم تألیفات متعدد داشته است . کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك تألیف کرد که مقدسی بتفصیل از آن یاد کرده است . مغز متفکر او و تحقیقاتیکه بعمل آورد سبب گردید که وی در ایام حیاتش در تمام اسلام مشهور گردد^{۲۴} ابن فضلان سفیر مقتدر

۲۴- بخارا تألیف ریچارد ن . فرای ترجمه محمود محمودی ص ۸۸

خلیفه عباسی که بدربار پادشاه بلغار در ساحل رود ولگا اعزام شده بود، در سفر نامه خود از جیهانی به نیکی یاد کرده و می نویسد که وی در سرتاسر خطه خراسان به شیخ العمید مشهور بوده است. بایستی باین نکته توجه داشت که ابن فضلان در سفر نامه خود از جیهانی بنام وزیر نام نبرده است بلکه او را با عنوان دبیر ذکر کرده است. چنین بنظر میرسد که عنوان وزیر لااقل در نظر ابن فضلان مختص کسانی بوده است که عهده دار وزارت خلیفه بوده اند.

بنا بگفته ابن ندیم، جیهانی بداشتن تمایلات شیعه ای و حتی ثنویت مانویه متهم بوده است^{۲۵} لیکن معلوم نیست که عزل او از مقام وزارت با چنین اتهاماتی بستگی داشته است یا نه؟

برادر جیهانی بنام عبیداله بن احمد جیهانی در زمان سلطنت نصر بن احمد سامانی حکومت بست و رخج را بعهده داشت. وزارت امیر نصر بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶ هجری به پسر ابوعبداله جیهانی یعنی ابوعلی احمد جیهانی رسید لیکن ابوطیب محمد بن حاتم مصبعی که از منشیان زیر دست و متنفذ اسماعیلی مذهب دربار سامانی بود با این انتصاب مخالفت کرد که در نتیجه بین اتباع مصبعی و طرفداران جیهانی اختلاف افتاد و امور امارت نصر دچار اختلال گردید این وضع دوام داشت تا زمانیکه ابوعلی جیهانی در سال ۳۳۰ هجری در زیر آوار هلاک شد. بقول بارتولد این اصطلاح معمولاً در مورد گذشته شدگان زمین لرزه بکار می رود لیکن در مورد زلزله سال ۳۳۰ هجری خبری در دست نیست.^{۲۶}

۲۵- الفهرست ص ۱۳۸- دائرة المعارف فارسی زیر نظر دکتر مصاحب ج

۱ ص ۷۸۴

۲۶- ترکستان نامه تالیف بارتولد ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۵۲۵

در سال ۳۶۵ هجری امیر منصور بن نوح ابو عبدالله احمد بن محمد جیبهانی نوه جیبهانی بزرگ را بوزارت خود منصوب گردانید و او را تا آخر دوران سلطنت خود در این سمت نگاه داشت .
 آخرین وزیر مشهور سلسله سامانیان که از میان این خاندان برخاسته‌اند ابوالفضل محمد بن احمد جیبهانی است که وزارت منصور بن نوح (منصور دوم ۳۸۷-۳۸۹ هجری) سامانی را داشته است که در حقیقت وزارت سامانیان بدو پایان می‌پذیرد .

ابوطیب مصبعی

ابوطیب محمد بن حاتم مصبعی از رجال و شعرای دوره سامانی صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی بود ظاهراً بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۶۶ هجری چندی عهده‌دار منصب وزارت بوده است در علم و دانش از سرآمدان زمان خویش بشمار میرفته است متأسفانه شرح حال این وزیر نامی آنطوریکه شایسته مقام او است در منابع و مآخذ تاریخی ذکر نشده است تنها در بعضی از مآخذ ذکر مختصری از زندگی وی رفته است از آن جمله : گردیزی در زین الاخبار ضمن ذکر وقایع سلطنت نصر بن احمد سامانی چنین نگاشته است :

«شغل دبیری از ابوالفضل محمد بن عبدالله البلعمی سوی ابوعلی محمد بن محمد الجیبهانی شد و محمد بن حاتم المصبعی خلاف کرد و کار بی نظام شد» .^{۲۷}

بیهقی از مصبعی چنین یاد کرده است :

«چنان خواندم در اخبار سامانیان که نصر بن احمد سامانی هشت ساله بود که از پدر بماند که احمد را بکشتند و دیگر روز آن

كودك را بر تخت ملك نشاندند بجای پدر . آن شیربچه ملك زاده‌ای سخت نیکو برآمد و بر همه آداب ملوك سوار شد و بی همتا آمد اما در وی شرارتی و زعارتی و سطوتی و حشمتی بافراط بود و فرمانهای عظیم میداد از سرخشم تا مردم از وی رمیدند و با این همه بخرد رجوع کردی و میدانست که آن اخلاق ناپسندیده است . يك روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگترین وزیر بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و هردویگانه روزگار بودند در همه ادوات فضل و حال خویش بتمامی با ایشان براند .^{۲۸}

در کتاب یتیمه‌الدهر تألیف ثعالبی نیشابوری اشاره مختصری بزندگانی مصعبی بشرح زیر شده است :

«ابوطیب‌المصعبی محمد بن حاتم در همه کارهای معاشرت و ندیمی و اسباب ریاست و وزارت مشهور بود دست وی در کتابت با برق هم چشمی کردی و خامه او در روش چون کشتی و خط او گلشن دیدگان و بلاغت او املائی عطارد و شعر او در دو زبان نتایج فضل و میوه های عقل و چون برامیر سعید نصر بن احمد بواسطه فزونی محاسن و وفور مناقب مسلط شد او ویرا وزیر خویش گردانید و به منادمت خویش اختصاص داد زمانی نگذشت که بر او چشم زخم رسید و آفت وزارت بروی به پیچید و پس زمین را از خون او سیراب کرد»^{۲۹} بنا بگفته یاقوت حموی ابوحاتم سجستانی که یکی از فقهای معروف قرن چهارم هجری است کتابی درباره قرامطه نوشت و آنرا به مصعبی تقدیم کرد که بیاداش این عمل از طرف مصعبی به منصب قضاء در سیستان منصوب شد .

از اینجا چنین مستفاد میشود که ابو طیب مصعبی هم مانند

۲۸- تاریخ بیهقی ص ۱۰۶

۲۹- یتیمه‌الدهر ج ۴ ص ۱۵

مخدوم خود نصرین احمد سامانی از پیروان فرقه اسماعیلیه بوده
است .

مصبعی در دوزبان فارسی و عربی استاد مسلم بوده هم بفارسی
و هم بعربی اشعاری سروده است . ۳۰